

ترجمه متن قرآن مجید

بقلم آقای پاینده

— ۷ —

منشأ اشتباه در ترجمه مزبور اولاً و ظاهراً عوض گرفتن « لما » است از « لم » در عبارت « لما یأتکم مثل الذین خلوا » و قائل نشدن به تفرقه بین مفهوم این دو کلمه و، ثانیاً ترجمه نمودن کلمه « مثل » است به لفظ « حکایت » ؛ و اما غفلت از « و او حالیه » در عبارت « ولما یأتکم » که به معنای حرف عطف ساده گرفته شده و نیز افزودن حرف ربط « که » بر عبارت ؛ « تنگدستی و مرض دیدند » با اینکه هر یک از این دو غفلت دخیل در تعریف ترجمه از وجه صواب است منشأ خطا و مزله قلم شمرده نمیشود بلکه تابع آن دو اشتباه اساسی است که عرض شد . و همچنین غفلت از حذف و تقدیری که مفسرین در موصوف و مضاف الیه کلمه « مثل » در آیه شریفه قائلند و میگویند کلام در معنی این صورت را دارد ؛ « ولما یأتکم نصب مثل الذی اصاب الذین خلوا من قبلکم » و یا اضافه « مثل » را در آیه شریفه اضافه حقیقی نمی‌شمرند و میگویند کلمه « مثل » در اینجا تقدیراً منفصل از مابعد خودش است و مجرور بعد از آن همچنانکه فوقاً تقدیر شد در تقدیر منصوب میباشد ؛ عرض میکنم غفلت از این دقایق فنی و یا اغماض از آن راهم حقاً نباید بحساب آورد زیرا مورد انتقاد ترجمه است نه تفسیر و شاید بدون توجه باین دقایق و تفصیل هم بتوان عبارت را نزدیک بصحت ترجمه کرد . والله الهادی و هو المستعان .

۹ - یسئلونک عن الشهر الحرام .

در ترجمه آیه شریفه « یسئلونک عن الشهر الحرام ، قتال فیہ ، قل ، قتال فیہ کبیر ، و صدعن سبیل الله و کفر به و المسجد الحرام و اخراج اهل منہ اکبر عند الله . الخ » واقع در صفحه ۲۷ سطر ۲۷ و ۲۹ چنین نوشته اند ؛ « تورا از ماه حرام میپرسند و جنگ در آن ، بگو ، جنگ در آن مهم و بازداشتن از راه خدا و انکار اوست . و مسجد حرام و بیرون کردن مردمش ، نزد خدا مهمتر است . الخ » . نظر عمده در این ترجمه ، با اغماض از حذف جار و مجرور « منہ » از عبارت « و اخراج اهل منہ » که بترجمه نیامده است و شاید در فصل اول این یادداشتها یاد شده باشد ، و با اشاره بترجمه دو کلمه « کبیر » و « اکبر » در دو عبارت « قتال فیہ کبیر » و « اخراج اهل منہ اکبر عند الله » بدو لفظ « مهم » و « مهمتر » ، در حالیکه بین مفهوم لغوی آنها بینونت آشکاری است و نمیتوانند ترجمه یک دیگر قرار گیرند ، نظر عمده با اغماض از آن حذف و اشاره باین ترجمه ، بر دو فقره خطای عمده ای است که در سیاق عبارت ترجمه از لحاظ ترکیب نحوی روی داده و مفاد آیه شریفه را در یک جمله نقض و در جمله دیگر مشوش و مخلوط ساخته است ؛ بیان مطلب آنکه ؛

اولاً ، جمله « قتال فیہ کبیر » در آیه شریفه ، به لفظ « کبیر » تمام میشود و عبارت ؛ « و صدعن سبیل الله و کفر به و المسجد الحرام . الخ » جمله استیفاقی دیگری است که « صد » مبتدای آن و « اکبر عند الله » خبر آن است ، و دلیل بارز این ترکیب ، گذشته از حکم سیاق و شأن نزول آیه و

تصریح جمهور مفسرین ، حرف «ط» است که بعلامت وقف مطلق در همه مصاحف و از جمله در مصحف شریف منضم بترجمه مورد بحث بین دو جمله نمودار میباشد و بنابراین ترکیب باید در ترجمه آیه شریفه گفته میشد ، «تورا از ماه حرام و جنگ در آن می پرسند ، بگو ، جنگ در آن [گناهی] بزرگ است ، و بازداشتن از راه خدا و کفر ورزیدن بخدا و مسجد حرام و بیرون کردن اهل آن را از آن ، در نزد خدا [گناهی] بزرگتر است . . . الخ» .

و اما مترجم ، نخواستہ است بسباق آیه و شأن نزول آن و بتصریح جمهور مفسرین و قرائت همه قراء و حتی بحرف «ط» که وی را بوقف بر کلمه «کبیر» دعوت میکرد التفات و یا اعتنا کند و خواسته است جمله «قتال فیه کبیر» را بعبارت «و کفر به» خاتمه دهد و رکن اول جمله استینافی «و صدعن سبیل الله . . .» را متعلق بدان و معطوف بر آن سازد و در ترجمه آن ، چنانکه دیدیم ، بفرماید «جنگ در آن مهم و بازداشتن از راه خدا و انکار او است» و همین جا است نقضی که بمفاد آیه شریفه توجه داده شده و در صدر یادداشت بدان اشاره شد و چگونگی آن را مقایسه بین دو ترجمه معروض فوق و یبانی که ذیلا در شأن نزول آیه شریفه عرض خواهد شد نشان میدهد .

و ثانیاً ، دومین خطا در ترکیب نحوی آیه شریفه مربوط به کلمه «مسجد» در عبارت «و المسجد الحرام و اخراج اهل منه» است باین معنی که لفظ مزبور ، همچنانکه اجلا از ترکیب و ترجمه معروض در فوق دانسته شد ، رکنی در کلام نیست بلکه جزئی از رکن و متعلق از متعلقات جمله است و به هر هفت قرائت و هر چهارده روایت و باتفاق همه مفسرین مجرور و معطوف بر کلمه «سبیل» از عبارت و صد عن سبیل الله ، و باعطف بر ضمیر مجرور در «به» از عبارت «و کفر به» است و کسره ای هم که در همه مصاحف و منجمله در مصحف منضم بترجمه مورد بحث بحرف آخر آن یعنی «دال» داده شده است گواه ناطق و دال صریح الدلالة چنین ترکیبی میباشد ، ولی مترجم بی التفاتی کرده و آن را رکن اول کلام و مبتدا برای خبر «ا کبر عند الله» گرفته و در ترجمه خویش فرموده است : «و مسجد الحرام و بیرون کردن مردمش نزد خدا مهمتر است ! و اینکاش میتوانستیم بفهمیم که چگونه و با چه مقیاس میتوان بین «مسجد الحرام» از یک طرف و «جنگ در ماه حرام» و «بازداشتن از راه خدا» و «کفر ورزیدن بخدا» از طرف دیگر مقایسه و اندازه گیری کرد ؟!

«مسجد الحرام» سطحی است مشتمل بر حجم یا احجامی چند که قاعده باید در اندازه گیری آن از «ذرع» و «ذراع» و یا با مقیاسات جدید ، از «سیستم متریک» کومک گرفت ؛ و «جنگ در ماه حرام» و «صدعن سبیل الله» و «کفر ورزیدن بخدا» ، اینها همه معانی مجردهای هستند که هنوز شکافندگان «آتم» هم نتوانسته اند «مقیاس» مادی و محسوسی برای اندازه گیری آن اختراع نمایند آنها هم مقیاس مادی محسوسی که جواب «ذرع» و «ذراع» و یا «متر» و مشتقات بزرگ و کوچک «متر» را بدهد . . .

و از این هم که بگذریم نمیتوانیم بفهمیم چگونه و بچه قیاس «مسجد حرام» از «جنگ در ماه حرام» و از «صدعن سبیل الله» و از «کفر بخدا» و انکار او ، از همه اینها جمعاً و روی هم در نزد خدا بزرگتر و مهمتر است ؟! و همین دو معنای غیر قابل فهم است که در صدر یادداشت بدعوی غش و غلط از آن تعبیر گردید و لا غیر .

و اما برای نشان دادن نقضی که این ترجمه بمفاد آیه شریفه توجه میدهد علاوه بر آنچه در ضمن عرایض فوق نمودار است شأن نزول آیه شریفه را هم از تفسیر مجمع البیان که از تفاسیر معتبر

ومورد قبول عامه و خاصه است نقل میکنم و باین یادداشت خاتمه میدهم :

«مفسرین گفته‌اند : رسول اکرم ص ، دومه پیش از غزوه بدر ، هفده ماه بعد از هجرت بمدینه سریه‌ای (۱) از مسلمانان تحت امر پسرعمه خود عبدالله بن جحش برانگیخت [براه انداخت] مجاهدین در نخله (۲) فرود آمدند و آنجا عمرو بن الحضرمی را یافتند که بسالاری کاروانی از کاروانهای تجارته قریش بار انداخته است . و این بر خورد در روز آخر **جمادی الاخره** بود که احتمال اول رجب هم در آن میرفت ، همچنانکه در واقع نیز اول رجب بود . میان مسلمانان در تعرض بدشمن گو مگوشد ، برخی گفتند : دشمن بچنگ آمده و مارا غنیمتی است بارده و نمیدانم هم که امروز اول رجب و از ماه حرام باشد ؛ برخی دیگر بر این بودند که روز اول ماه حرام است و نشاید برای غنیمتی که بر آن چشم دوخته‌اید حرمتش را هتک کنید ، عاقبت رأی آنانکه چشم بمتاع دنیا داشتند غالب آمد و بر پسر **حضرمی** حمله کردند و او را کشتند و کالا و کاروان را بقتیمت بردند ؛ خیر که بقریش رسید و فدی (یعنی دسته بنامی) از آنان عازم مدینه شدند و بر حضرت رسول ص در آمدند و از وی [رسمانه] پرسیدند که آیا جنگ در ماه حرام رواست ؟ پس خدا این آیه را نازل فرمود » (۳) . والله العالم و هو الهادی الی الصواب .

۱۰ - ولاتنكحوا المشركين . .

آیه شریفه : « ولاتنكحوا المشركات حتی يؤمنن و لائمة مؤمنة خیر من مشرکه ولو اعجبتمک ولاتنكحوا المشركين حتی يؤمنوا و لعبد مؤمن خیر من مشرک ولو اعجبکم . . » واقع در صفحه ۲۱ ستور ۱۲-۱۵ باین صورت ترجمه شده است : « زنان مشرک را مگیرید تا ایمان بیارند ، کنیزیکه مؤمن باشد از زن مشرک بهتر است اگر چه شمارا بشگفت آورده باشد . **بمردان مشرک شوهر مکنید** تا ایمان بیارند ، غلامی که مؤمن است از مرد مشرک بهتر اگر چه شمارا بشگفت آورده باشد . » در این ترجمه آنچه فعلاً مورد نظر است عبارت : « **بمردان مشرک شوهر مکنید** » میباشد که در ترجمه عبارت قرآنی « ولاتنكحوا المشركين » رانده شده است و از اعجب عجائب ترجمه‌ها است ؛ در این ترجمه ، چنانکه مشهود است ، نه فقط بین « نکاح » و « انکاح » فرق گذاشته نشده و عبارت « لائتنكحوا المشركين » که مورد انتقاد است عیناً همان ترجمه « ولاتنكحوا المشركات » واقع در صدر آیه را بخود گرفته است ، و این خود بزای آشنایان بزبان عربی موجب کمال تعجب و برای علاقه‌مندان بقرآن و ترجمه قرآن مایه کمال تأسف است ، بلکه هیچ تأمل و توجه نشده است که خطاب در آیه شریفه متوجه به « مؤمنین » یعنی « مردان مؤمن » است و گذشته از عموم خطابات قرآنی ضامتر فاعلی و مقولوی در همین آیه و با الخصوص علامت جمع ذکور در همین صیغه « لائتنكحوا » مصرح و جارچی این معنی است و بنابراین چگونگی بجمع مردان مؤمن میتوان گفت « **بمردان** »

(۱) سریه در لغت بر دسته‌ای از مردان جنگی اطلاق می‌شود که شماره آنها میان (پنج) تا (سیصد) نفر باشد ، و نیز دسته‌های نخبه‌ای از سواران را که شماره ایشان از چهار صد نفر نگذرد و مأموریت جنگی (و احیاناً سری) بآنها داده باشند « سریه » گویند . و اما در عرف مورخین اسلام به جنگهایی که در زمان حضرت رسول ص با کفار روی داده و آن حضرت شخصاً همراه مجاهدین و حاضر در جنگ نبوده‌اند « سریه » گفته و جنگهایی را که آن حضرت حضور داشته‌اند « غزوه » میگویند .

(۲) نام مجلی است . (۳) صفحه ۳۱۲ از تفسیر مجمع البیان ، طبع جدید تهران ، تصحیح الفاضل المتبعر الشیخ ابوالحسن الشمرانی .

مشرك شوهرمكنيد!!..

ملاحظه ميفرمائيد عدم توجه ، يا عدم آشنائي بقواعد زباني در ترجمه‌هاي روز چه مي‌كند، و اندك قصوري كه در صرف افعال و شناختن صيغه هاي مذكر و مؤنث و تميز افعال مجرد از مزيد روي دهد ، چه رسوايئها ، حتي در ترجمه كلام الله مجيد بار مياورد !!؟

پايان



استاد بزرگوار جناب سيد محمد فرزانه متعاليه بطول بقائه در نظر داشتند كه درين فصل از انتقادات ، موارد غفلت و اشتاهي را كه از لحاظ تركيبات نحوي و ديگر اشتباهات صرفي و لغوي ، در ترجمه جناب پيائنده از قرآن مجيد ، مشاهده مي‌شود توضيح دهند و در فصلي ديگر باصولي كه رعايت آن در ترجمه قرآن از نظر بلاغت كمال لزوم را دارد اشاره فرمايند ، اين بحث دقيق و آموزنده را پيائان برند .

متأسفانه عارضه چشم آن جناب را از نوشتن زياد منع مي‌كند و بناگير چاپ و انتشارتمه اين مقالات بموقع ديگر محول مي‌شود .

قبلاً هم تصريح شده كه نظر اصلي در اين انتقادات صرفاً ارشاد و راهنمائي است و چنين وظيفه‌اي خطير و دقيق را جز امثال استاد فرزانه نتيجه نديده‌اند داشت و اهل انصاف و ادب حتماً بايد از آن جناب ممنون باشند .

مجلهٔ يغمما

كمال اجتماعي جندقي : پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي

رتال توبه ! ام انساني

جام اول را زمي پر كردم و تا سر كشيدم ،
دوستم از در رسيد و گفت : « هان ! ديدم چه كردى !
شد باين زودى فراموشت كه از مستى چه ديدى ؟
باز هم مى ميخورى ! آخر تو ديشب توبه كردى ! »



او چنان چون روزه‌دارى ، ديده بر خوان روزه خواري .
من بلب لبخند و جامي پر زمي در دست بودم .
گفتمش : « هشبار هر گز توبه از مى كى نمايد ؟
جان من ! ديشب اگر هم توبه كردم مست بودم ! »